

خوبی‌نامه، اندرزنامه‌ای قدیمی و ناشناخته

محمدابراهیم ایرج‌پور

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

email: irajpour20@yahoo.com

چکیده

سیر تاریخی ادبیات کودک در زبان فارسی نشان می‌دهد که از دیرباز و حتی پیش از اسلام آثاری با محوریت کودکان به رشته‌ی تحریر در آمده است که البته بیش از همه جنبه‌ی پند و اندرز در آن‌ها دیده می‌شود؛ از آن جمله می‌توان به *اندرز آذرباد مهرسپندان* (تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۸۲) و *یاپس دانشن کامگ* (همان، ۱۶۴) اشاره کرد. توجه به کودکان در آثار پس از اسلام نیز چه به صورت کتاب مستقل و چه به طور اشاره‌وار و گذرا ادامه داشت که برای نمونه به *قابوس‌نامه‌ی عنصرالمعالی*، *نصاب الصبیان* ابونصر فراهی، *بهارستان جامی*، *گلستان سعدی* و بسیاری دیگر از این دست آثار می‌توان اشاره کرد. اما گرایش بیش از پیش به ادبیات کودک در عصر قاجار به چشم می‌خورد. در این هنگام اندک اندک به گونه‌های مختلف ادبیات کودک رایج توجه شد و از این میان می‌توان به ترجمه‌ی آثار غربی، ساده‌نویسی داستان‌های کهن مانند *کلیله و دمنه* و *مرزبان‌نامه*، کتاب‌های درسی و اندرزنامه‌ها برای کودکان اشاره کرد.

در مقاله‌ی حاضر اندرزنامه‌ای کهن و گمنام با نام *خوبی‌نامه* برای نخستین بار معرفی می‌شود. این اثر را از چند جهت می‌توان دارای اهمیت دانست، یکی آن که از نمونه‌های قدیمی اندرزنامه برای کودکان در دوران متأخر است. دوم آن که به قلم یکی از بزرگان متصوفه و اقطاب عرفانی قرن گذشته نگاشته شده است و با وجود روانی و شیوایی متن، عمق و سنگینی آن از نظر دور نمانده است. سوم این که در یکی از دهات گمنام آن روزگار یعنی گناباد به رشته‌ی تحریر در آمده که از پایتخت و مراکز مهم شهری به دور بوده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک، اندرزنامه، خوبی‌نامه، ملاعلی گنابادی.

۱. مقدمه

ایرانیان پیش از اسلام انسان‌هایی اخلاق‌مدار و آراسته به صفات پسندیده بودند و به همین دلیل «اخلاقیات مهم‌ترین بخش ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد» (تفضلی، ۱۳۷۷: ۱۸۰). به اخلاق و صفات انسانی، پس از اسلام نیز بیش از پیش توجه شده است. از این رو تألیف اندرزنامه‌ها که وظیفه‌ی تعلیم و اشاعه‌ی اخلاق در جامعه را بر عهده داشته‌اند، رو به فزونی گرفت.

ادبیات کودک در اواخر عهد قاجار و اوایل مشروطه شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و بیشتر مورد توجه نویسندگان است. از این رو کتاب‌هایی با موضوعات آموزشی، داستانی، ترجمه‌ی آثار غربی، ساده‌نویسی کتاب‌های قدیمی و از همه قدیم‌تر پندنامه‌ها و اندرزنامه‌ها در حوزه‌ی ادبیات کودک ایران به نگارش در آمدند (ر.ک: تاریخ ادبیات کودکان ایران / ج ۳ و ۴).

به طور کلی «آن‌گونه که از آثار بر می‌آید، ادبیات کودک با ادبیات تعلیمی شروع شد. بنابراین، باید نقطه‌ی آغاز آن را در تاریخچه‌ی تعلیم و تربیت جست‌وجو کرد» (غفاری، ۱۳۷۹: ۶). به این دلیل اندرزنامه‌ها قدیم‌ترین آثار حوزه‌ی ادبیات کودک به

شمار می‌روند. آثاری مانند *بوستان ادب* به قلم دردی ساغر اصفهانی در سال ۱۳۰۴ هـ. ق. پندنامه‌ی یحیوی نگاشته‌ی امیر نظام گروسی در سال ۱۳۰۵ هـ. ق، تربیت‌نامه اثر خلیل ثقفی در سال ۱۳۰۹ هـ. ق، از پیشگامان اندرزنامه‌نویسی در دوره‌ی قاجار محسوب می‌شوند. خوبی‌نامه نیز که در سال ۱۳۲۳ هـ. ق تألیف شده جزو پیشگامان اندرزنامه‌های قاجاری به شمار می‌رود که تا کنون ناشناخته بوده است و حتی در کتاب تاریخ ادبیات کودکان ایران به آن اشاره نشده است. در مقاله‌ی حاضر کتاب خوبی‌نامه به طور کامل معرفی می‌شود و سپس زندگی‌نامه‌ی مختصری از مؤلف آن ارائه خواهد گردید.

۲. معرفی خوبی‌نامه

خوبی‌نامه کتابی است به قلم ملاعلی گنابادی ملقب به نورعلیشاه ثانی که در ادامه به زندگی‌نامه‌ی اجمالی او خواهیم پرداخت و تنها در اینجا اشاره می‌شود که آن مرحوم از عرفای بزرگ یک قرن گذشته و از اقطاب نامدار سلسله‌ی نعمت‌اللهی به شمار می‌آید. خوبی‌نامه برای کودکان و نوجوانان و در ۷۳ صفحه نگارش یافته است و مؤلف در مقدمه‌ی خود پس از حمد و ستایش خدا با زبانی ساده به معرفی دوازده امام شیعیان می‌پردازد. سپس یادآور می‌شود که چون خوبی‌نامه بیست و سومین تألیف اوست، این کتاب را در بیست و سه «ورق» تدوین کرده است که در جدول زیر ترسیم شد. توضیح این که «ورق» در خوبی‌نامه حکم «فصل و باب» را دارد.

| شماره‌ی ورق (فصل) | عنوان ورق | صفحات |
|-------------------|--|---------|
| ورق اول | در چیزهایی که باید بدانی | ۴ - ۶ |
| ورق دوم | در آنچه ما باید خود بکنیم | ۷ - ۹ |
| ورق سوم | در طریقه ملا کردن و با خط و ربط نمودن کسی که معلمی کند | ۱۰ - ۱۲ |

| صفحات | عنوان ورق | شماره‌ی ورق (فصل) |
|---------|--|-------------------|
| ۱۵ - ۱۳ | در طریقه شاگردی | ورق چهارم |
| ۱۸ - ۱۶ | در آداب دانا شدن و زود ملا گشتن | ورق پنجم |
| ۲۱ - ۱۹ | در آداب خط نویسی که مشق می گویند | ورق ششم |
| ۲۴ - ۲۲ | در پاکیزگی و کثافت | ورق هفتم |
| ۲۷ - ۲۵ | در پاک و نجسی | ورق هشتم |
| ۳۰ - ۲۸ | در قدر غذا خوردن | ورق نهم |
| ۳۳ - ۳۱ | در آداب غذا خوردن | ورق دهم |
| ۳۶ - ۳۴ | در آب خوردن | ورق یازدهم |
| ۳۹ - ۳۷ | در آداب منزل و سرا و خانه | ورق دوازدهم |
| ۴۲ - ۴۰ | در بازی کردن | ورق سیزدهم |
| ۴۵ - ۴۳ | در آداب میان کوچه و بازار و نحو آن | ورق چهاردهم |
| ۴۸ - ۴۶ | در مذمت گدایی و بچه های گدا | ورق پانزدهم |
| ۵۰ - ۴۹ | در طریقه خوش زبانی و حرف زدن و نوشتن و ادب | ورق شانزدهم |
| ۵۳ - ۵۱ | در فحش دادن و بد زبانی و هرزگی | ورق هفدهم |
| ۵۶ - ۵۴ | در خبرکشی و دروغ گویی | ورق هجدهم |
| ۵۹ - ۵۷ | در دوستی کردن و با که باید دوستی کرد | ورق نوزدهم |
| ۶۲ - ۶۰ | در مکافات اعمال | ورق بیستم |
| ۶۵ - ۶۳ | در طریقه آمدن به سرا و خانه | ورق بیست و یکم |
| ۶۸ - ۶۶ | در آداب معاشرت و نشستن در مجلس | ورق بیست دوم |
| ۷۱ - ۶۹ | در عفت و صلاح و حفظ بدن | ورق بیست و سوم |

مطلب شایسته‌ی درنگ در تقسیم‌بندی بخش‌های کتاب، همخوانی بیست و سه ورق با سال تألیف خوبی‌نامه است؛ زیرا این اثر در سال ۱۳۲۳ هـ. ق تألیف شده

است. مؤلف پس از این بیست و سه ورق برای خاتمه‌ی کتاب فصلی با عنوان «خداحافظ کتاب در متفرقات» دارد که بدین‌گونه با بیان برخی نصایح اخلاقی با کودکان خداحافظی می‌کند. این کتاب در سال ۱۳۴۷ به خط علی اکبر خطاط خراسانی تحریر شده و با کوشش نعمت‌الله خان شجاعی در مطبعه‌ی علمی به صورت سنگی به چاپ رسیده است.

در این باب که خوبی‌نامه برای چه گروه سنی تألیف شده است، باید گفت سطح شمول مطالب اخلاقی این کتاب، هم کودکان و هم نوجوانان را در برمی‌گیرد. اگرچه مؤلف اشاره‌ی خاصی به محدوده‌ی سن مخاطبان ندارد، ولی در خلال مطالب ورق هشتم با موضوع «در پاک و نجسی» و هنگام بیان انواع نجاست می‌نویسد: «یک نجاست دیگر هست که مرد پانزده ساله که شد پیدا می‌کند که بعد خواهی دانست» (ص ۲۵)، بدین‌گونه می‌توان دانست که مخاطبان اصلی خوبی‌نامه کودکان زیر ۱۵ سال هستند. با این حال جالب توجه است که گاه توصیه‌هایی برای والدین یا معلمان نیز در این کتاب یافت می‌شود و حتی ورق سوم کتاب «در طریقه‌ی ملا کردن و با خط و ربط نمودن کسی که می‌خواهد معلمی کند» به تمامی مربوط به معلمان و شیوه‌های آموزگاری است.

۳. ویژگی‌های سبکی و ساختاری خوبی‌نامه

افعال کتاب غالباً خطاب‌ی است و این لحن به دلیل موضوع اخلاقی خوبی‌نامه برگزیده شده است. هم‌چنین به دلیل مخاطبان کم سن و سال، مؤلف از جملات کوتاه بهره می‌گیرد تا انتقال مفاهیم به کودکان به راحتی صورت پذیرد. در همین راستا لغات و جملات کتاب نیز ساده و قابل فهم انتخاب شده‌اند. نکته‌ی قابل توجهی که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که ملا علی گنابادی، مؤلف کتاب، از عرفای بزرگ و از اقطاب سلسله‌ی نعمت‌اللهیه بوده و آثار متعددی در عرفان، حکمت، نحو و تاریخ دارد که غالباً نثری بسیار پخته، فنی و گاه دشوار دارد. برای درباره‌ی کتاب صالحیه‌ی او

عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد: «مشمول بر نکات جالب است، حاوی ۵۶۱ حقیقت در مسائل مربوط به کلام و حکمت و احکام و اخبار.» (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۳۴۷). این کتاب افزون بر مطالب گوناگون و ژرف عرفانی، نثری بسیار دشوار و دیرباب دارد و مقایسه‌ی صالحیه و خوبی‌نامه به خوبی نشان می‌دهد که نثر مؤلف تا چه اندازه انعطاف‌پذیر بوده است.

از ویژگی‌های ممتاز خوبی‌نامه درج و حفظ القاب عامیانه‌ای است که در یک قرن و اندی پیش کودکان را با آن القاب می‌خواندند. ما امروزه برای نمونه صفاتی مانند «تق‌نقو» را برای کودکان بهانه گیر، یا «ننور» را برای بچه‌های لوس به کار می‌بریم. تعداد قابل توجهی از این القاب یا اسامی در خوبی‌نامه دیده می‌شود که ملاحظه‌ی گنابادی وجه تسمیه‌ی هر یک از آن‌ها را بیان داشته است. چنین نام‌هایی به دلیل این که ما را با فرهنگ عامیانه و وضعیت اجتماعی آن روزگار آشنا می‌کند، با اهمیت است و از آنجا که شماری از این صفات و القاب در هیچ یک از فرهنگ‌های موجود فارسی ضبط نشده، ارزشی دو چندان پیدا می‌کند. از این رو کلیه‌ی القاب کودکانه‌ی موجود در خوبی‌نامه با وجه تسمیه‌ی آن نقل می‌شود: در ورق دوازدهم که به شیوه‌ی سؤال و جواب است، می‌خوانیم: «س بچه‌ی مُنُنوک کدام است؟ ج آن بچه که به او کاری امر کنند و او ادا کند اما حرف می‌زده باشد با خودش و اوقاتش تلخ باشد. س بچه‌ی مُنُنوک کدام است؟ جواب، آن بچه که اگر از او چیزی بپرسند سرش به زیر اندازد و یا رو به دیوار کند و دهان و لب به هم گذارد و حرف زند در اندرونش که کسی نفهمد.... س بچه‌ی گُنُنوک کدام است؟ ج آن بچه که هرچه به او بگویند یا هر خوراک که به او دهند منت کند و لند لند کند و حرف زند و رو که از شخص بگرداند با خود حرف بد زند. س تَقَنُوک چگونه بچه است؟ جواب آن بچه‌ای است که متصل در پهلوی بابا یا نه نه خود بنشیند و نق زند و هر دم یک چیزی بخواهد و بسیار بد بچه‌ای است و تو چنان نباشی ... س بچه‌ی باسوک کدام است؟ ج آن است که در دور

اتاق و خانه‌ها مثل دزد و مثل موش می‌گردد و خودش به سر چیزها می‌شود س ریشخندی چه جور بچه است؟ ج بچه‌ای است که چیزی که دارد یکی بگوید به او که بیا آن را عوض کنیم با این، او باور کند و اسباب خوب را بدهد به خوردنی یا به چیز بدی و ارزانی س بچه‌ی لمشت کدام است؟ ج آن بچه‌ای است که ظرف خود را جمع نکند و اسبابی که به میان آورد در سر جایش نگذارد.... س فرتقم کدام است؟ ج آن آدمی است که برای هر اسبابی جای معین ندارد و هر چه در هر جا افتاد افتاد. این شخص اسباب زیاد گم می‌کند و هرگز اسباب نمی‌دارد و همیشه باید برای هر چیزی سرگردان باشد و نداند که هست یا گم کرده و اگر از او بدزدند نمی‌فهمد و این بسیار بد آدم است» (صص ۳۷ - ۳۸). در عبارات بالا «س» نشانه‌ی سؤال و «ج» علامت جواب است. در ورق پانزدهم که به مذمت گدایی و بچه‌های گدا اختصاص دارد می‌خوانیم: «گدابی آن بچه‌ای است که به محض آن که داخل منزل و سرا شود بگوید فلان غذا می‌خواهم و غذایی که برایش بیاورند نخورد و بگرید و بگوید فلان غذا می‌خواهم. این بچه گدا عروک است» (ص ۴۶). در ورق هفدهم نیز آمده است: «هر بچه که در میان راه می‌رود با بچه‌ها و هرزگی و دعوا می‌کند و چوبی و قمچین یا ترکه مثلاً در دست می‌گیرد و به این طرف و آن طرف می‌زند، آن بچه را کله دیوانه یا کلب دیوانه و هرزه مرض گویند» (ص ۵۱). در ورق هجدهم نیز می‌خوانیم: «پسر نازنین آن است که دروغ نگوید و دروغگو بچه‌ی هرهرین است.... بچه‌ی علی خندوک بد بچه‌ای است که هرکه با حرف زند او بخندد بی‌جهت» (ص ۵۴). برخی از این القاب مانند «عروک، لمشت، فرتقم و باسوک» در هیچ یک از فرهنگ‌های لغت فارسی یافت نشد که ارزش و اهمیت آن‌ها ناگفته پیداست و ارزش بیشتر این کلمات به دلیل آن است که مؤلف معنی و مصداق هر کلمه را نیز بیان می‌کند.

در بحث ساختاری و شیوه‌ی نگارش کتاب باید اشاره کرد، یکی از شیوه‌هایی که نگارنده‌ی خوبی‌نامه برای فهم بهتر کودکان از آن سود برده، شیوه‌ی سؤال و جواب

است. این روش در بخشی از ورق‌های اول و نهم و در ورق دوازدهم به طور کامل به کار رفته است که پیشتر بخشی از آن نقل شد.

یکی دیگر از شیوه‌هایی که مؤلف برای ایراد مطالب خود برگزیده، درج مباحث اخلاقی در میان حکایات و داستان‌هاست. این حکایت‌ها که ساختار ساده‌ای دارند، بیشتر تمایز دو کودک خوب و بد را نشان می‌دهند. مشخصاً در ورق سیزدهم کتاب که موضوع آن بازی کردن است، سخن از لقمان نامی می‌رود که پسری با نام «توانا» و دختری به اسم «زیبا» دارد. لقمان به دلیل شرارت فراوان فرزندان، آن دو را تنبیه می‌کند و به دست معلم می‌سپارد و معلم نیز به آن دو روش‌های سالم و مناسب بازی را می‌آموزد. همین توانا در ورق شانزدهم نزد معلم می‌رود و از او می‌خواهد تا درست حرف زدن را به او بیاموزد. در ورق نوزدهم که در موضوع دوستی است، مؤلف از زبان لقمان شرایط دوست خوب و شیوه‌ی دوستی را بیان می‌کند. در ورق بیست و دوم با عنوان آداب معاشرت لقمان به همین گونه شرایط معاشرت و نشستن در مجلس را توضیح می‌دهد. جز این حکایات که شخصیت‌های واحدی دارد به مناسبت از داستان‌های مختلفی در خوبی‌نامه استفاده شده است که برای نمونه یکی از این حکایات نقل می‌شود: «روزی عبرت‌گیری نظر بر می‌کرد و با خود در تفکر بود که دید موشی بی جهت ریشه‌ی بوته‌ی طاقی را می‌زند تا او را از پا در آورد. ناگاه ماری از خانه در آمد و موش را فرو برد و در گوشه‌ای قرار گرفت. ساعتی نگذشت که خارپشتی آمده، سرش را بیرون کرد و دم مار را گرفت. پس سر را به درون خود برد مار خود را به این طرف و آن طرف زد تا هلاک شد. خارپشت سرش را بیرون کرد و او را خورد. ناگاه روباهی رسید و خارپشت را به پشت خوابانید و آهسته ماند. اندکی که گذشت بر شکم او بول کرد. او به گمانش که باران است سر درآورد. فوراً روباه سر او را کند و پوست او را کند و او را خورد. سگی از کمین درآمد و روباه را پاره کرد و خورد. آسوده نشده که پلنگی از کوه به زیر آمده سگ را درید. صیادی در کمین بود و تیر انداخت و پلنگ را کشت و پوست او را کنده و برد. خانی بر اسب سوار به آن

درویش رسید و پوست را از او خواست. او نداد و گفتگو شد بین آن دو، پس خان درویش را کشت و پوست را برداشت. چند قدم که رفت، اسبش دستش به سوراخ موشی رفت و به سر در آمد و خان را کشت. این‌ها اسباب بصارت او شد که هر کس کسی را بکشد خود کشته شود» (صص ۶۰-۶۱).

از ویژگی‌های مناسب دیگر خوبی‌نامه درج یک نقاشی در پایان هر ورق (فصل) از کتاب است. این نقاشی‌های یک صفحه‌ای از سویی جذابیت بصری را برای کودکان ایجاد می‌کند و از سوی دیگر به دلیل سادگی طرح، ذهن کودک را دچار تشویش نمی‌کند.

در تکمیل ویژگی‌های سبکی خوبی‌نامه باید یادآور شد که این کتاب گرچه به نثر نوشته شده است، ولی به مناسبت در خلال مطالب کتاب می‌توان ابیاتی ساده و مشهور نیز یافت که برای نمونه به چند بیتی اشاره می‌شود:

هر که آمد به جهان اهل فنا خواهد بود

آن که پاینده و باقی است خدا خواهد بود

(ص ۴)

با ادب باش تا بزرگ شوی

که بزرگی نتیجه‌ی ادب است

(ص ۱۳)

یار بد بدتر بود از مار بد

تا توانی می‌گریز از یار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند

یار بد بر جان و بر ایمان زند

(ص ۵۸)

۴. بررسی محتوا و درون‌مایه‌ی خوبی‌نامه

از آنجا که خوبی‌نامه کتابی اخلاقی است که به قلم یکی از عارفان نامی یک قرن پیش

به نگارش در آمده است، آموزه‌های دینی، اسلامی و عرفانی با موضوعات اخلاقی در آمیخته و در کنار یکدیگر قرار گرفته است. نشانه‌های تفکر عرفانی از همان ابتدا یعنی ورق اول دیده می‌شود. این ورق با عنوان «در چیزهایی که باید بدانی» مباحثی در پیوند با خلقت، جهنم و بهشت است که مطالب دینی و عرفانی ساده شده و در حد فهم کودکان را در بر می‌گیرد. در ورق دوم نماز و روزه به کودک آموزش داده می‌شود و او در حد توان به انجام این امور تشویق می‌شود. ورق بیستم در موضوع مکافات اعمال با چنین جملاتی آغاز می‌شود: «ای فرزندان ظاهری وای دوستان معنوی همه دانسته باشید که هر چه بکارید همان را بدروید و هرکس خوب کند خوبی در نفس او ریشه کند و در آینده عالم خوبی نقش بندد و در قیامت نامه‌ی عمل جان او نامه‌ی خوبی و از طرف راست او باشد و بهشت بیند و خوشی یابد و راحت گیرد و هرکس بدی کند رنگ بدی گیرد و خود را به دست خود در آتش اندازد و به جهنم رود و طرف چپ را قوی کند که نامه‌ی عمل او در طرف چپ داده شود» (ص ۶۰) در آداب غذا خوردن نیز می‌خوانیم: «در اول و آخر نمک اگر بخوری کمی خوب است و در اول بسم الله بگو که پسر خوب باشی و در آخر الحمد لله بگو که بچه‌ی نازنین شوی» (ص ۳۲). این مطالب، بازگویی روان و ساده‌ای از عقاید و آموزه‌های دینی برای کودکان است.

نگرش تربیتی حاکم بر خوبی‌نامه کاملاً پدرسالارانه است و بی شک این نگاه غالب اجتماعی آن روزگار و به بیان دقیق‌تر نگرش نهادینه شده‌ی تاریخ و گذشته‌ی ماست. در این کتاب نیز کودک باید فرمانبر و مطیع پدر و مادر و بزرگ‌تر خود باشد و حتی در موقع لزوم باید او را تنبیه کرد. به طور کلی در خوبی‌نامه برای ترغیب کودکان به انجام کارهای شایسته، صفات خوب، دوست‌داشتنی و دل‌خواه آورده می‌شود تا بدین گونه کودک برای انجام کار پسندیده تشویق شود. برای نمونه مؤلف می‌گوید که روزی به بچه‌های کوچه و بازار دقت می‌کردم، دیدم: «بچه‌های خوب نجیب در میان کوچه‌ها با کسی حرف بازی نمی‌کردند و نمی‌دویدند و بر کسی نمی‌زدند که هر کس

می‌رسید به آن‌ها می‌گفت حقا که حلال‌زاده است. بچه‌ی خوب چنین می‌باشد. این بچه مرد بزرگی خواهد شد» (ص ۴۳). و یا در محاسن راست‌گویی می‌نویسد: «هرکه راست‌گوست، هرچه بگوید زود مردم به حرف کنند و گویند که این بسیار پسر خوبی است و دهان او را می‌بوسند» (ص ۵۴).

در مقابل نگارنده‌ی خوبی‌نامه برای تحذیر و جلوگیری کودکان از اعمال ناشایست از دو راهکار کلی بهره می‌گیرد: یکی این که به پدر و مادر یا معلم سفارش می‌کند که در صورت لزوم از تنبیه استفاده کنند و با این ترفند خواننده و مخاطب کودک و نوجوان کتاب از سرانجام عمل ناشایست خود آگاه و احتمالاً از ارتکاب آن عمل منصرف می‌شود. برای نمونه درباره‌ی گدای عروک که پیشتر وصف آن نقل شد، می‌نویسد: «این را باید بزنند و هیچ ندهند؛ زیرا که بلکه چیزی را بخواهد که در خانه نباشد. پس بچه‌ی خوب آن است که هر غذایی که بود برای او آوردند همان را بخورد» (ص ۴۶). در ورق هفدهم که مربوط به بد زبانی کودکان است می‌خوانیم: «اگر بچه‌ای در خانه با بچه‌های دیگر فحش دهد و فلان بگوید. آن‌ها را باید برای هر فحشی یک وعده غذا ندهند و اگر همیشه می‌گفته باشد، باید او را از سرا و منزل بیرون کنند و به معلم بگویند که این را بزنید و تأدیب فرمایید و هر بچه که جواب پدر و مادر را بگوید باید او را تأدیب کنند» (ص ۵۱).

نمونه‌های دیگری از توصیه برای تنبیه کودک و نوجوان در صورت تخطی و عمل نادرست در خوبی‌نامه دیده می‌شود. توصیه‌ی به تنبیه در روش‌های تربیتی امروز هیچ جایگاهی ندارد و بی‌شک توصیه‌هایی از این دست را باید از نقاط ضعف خوبی‌نامه برشمرد. با این حال نباید فراموش کرد که در یک قرن و اندی پیش که در خانواده و بالطبع جامعه‌ی ایران، پدرسالاری به طور عموم نهادینه شده بود، تنبیه کودکان و نوجوانان خطاکار امری طبیعی و پسندیده بود. در ادامه باید یادآور شد که اگر چه مؤلف جواز تنبیه را صادر کرده است، ولی در ورق سوم که شامل توصیه‌هایی برای معلمان است، یاد آور می‌شود که، «شاگرد را زیاد نزنند که بی‌عار می‌شود و بی‌وقر

می‌شود معلم نزد او» (ص ۱۱).

روش دیگری که مؤلف خوبی‌نامه در نشان دادن زشتی اعمال بد به کودکان از آن بهره می‌گیرد، مقایسه‌ی آن عمل نادرست با عمل مشابهی است که از حیوانات سر می‌زند. بدین گونه مؤلف به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم به کودک یا نوجوان می‌فهماند که چنین عمل ناشایستی از حیوانات سر می‌زند و انسان باید از ارتکاب به آن پرهیزد. اکنون نمونه‌هایی از این مقایسه: «مبادا که دهن‌ت را به غذا بمالی یا کف دستت را به دهان کشی که بد بچه‌ای می‌شوی و آن بچه‌ای که به زبان دست خود را می‌لیسد، بسیار کثیف است مثل گربه. تو مبادا مثل گربه غذا خوری» (ص ۳۱). «هرکه دروغ‌گوست او آدم نیست بلکه روباه است که روباه حيله باز است و دروغ می‌دهد» (ص ۵۴). «ای فرزند با سگان دوستی مکن که تو سگ می‌شوی و آخر خودت را می‌درند و دوستی سگان دوستی با آدم‌هایی است که به تو بگویند: برو با فلان کس دعوا کن یا بر آن بچه زن یا او را دشنام ده یا به تو بگویند: بیا برویم با فلان بچه دعوا کنیم یا بیا به کمک دعوی من. پس باید تو جواب بگویی که من نمی‌کنم و اگر قبول کردی، شاگرد سگ و سگ بچه می‌شوی. ای فرزند شغال نشوی و وقتی تو شغال می‌شوی که با شغال‌ها رفیق شوی و آن‌ها آدم‌هایی هستند که ترا بگویند: بیا برویم به فلان جا و چیزی برداریم یا بیا برویم به باغی و انگور مثلاً بیاوریم یا نحو آن» (ص ۵۷).

از مزایای قابل توجه خوبی‌نامه اطلاعات ارزشمندی است که از روابط و تعاملات اجتماعی ارائه می‌دهد. نمونه‌ای از آن را در القاب مرسوم آن روزگار برای کودکان نشان دادیم. در این باره نمونه‌ی مناسب دیگر را در ورق شانزدهم می‌توان یافت. در این ورق که مربوط به خوش‌زبانی است، کودکان می‌آموزند با افراد مختلف چگونه باید سخن گفت و هر یک از اشخاص را فراخور مقام و منصب چگونه خطاب کنند. بخش‌های کوتاهی از این ورق انتخاب و نقل می‌شود: «در ایران رسم است که می‌گویند: آقا چنین فرمودند، خصوصاً اگر سید باشد. مرد، آقا و زن، بی‌بی است و زن

محترمه را مطلقاً بی‌بی گویند و آغا به غین هم می‌گویند و اگر مرد ملا باشد، جناب هم گویند و دیوانیان را سرکار و بگ و خان گویند و لقب اگر دارند، لقب آنها را گویند بلکه همه کس را آقا خوب است که خطاب کنند و در هر جا هر لفظی به معنی آقا رومیان افندی گویند به معنی آقا و افغانان و هندیان صاحب گویند و عربان سیدی گویند و زنان دیوانیان را خانم گویند و شاهزادگان را نواب گویند... در سر کاغذها می‌نویسند به نوکر خود مثلاً ارجمندی به فرزند و خویش که در حکم فرزند باشد، نورچشمی و نور دیده و به همسر خود می‌نویسند، روحی فداک؛ زیرا که همسر را باید آدم عزت کند و بالاتر بنویسد و از آن بالاتر فدایت شوم و قربانت گردم و بالاتر قربان حضور مبارکت و کذلک... و در هر صنفی مآب از نصاب و مدار از مآب بالاتر است» (صص ۴۹ - ۵۰).

۵. ملاعلی گنابادی ملقب به «نورعلیشاه ثانی» مؤلف خوبی‌نامه

نامش علی و فرزند عارف و مفسر بزرگ قرآن، ملا سلطان محمد گنابادی، مشهور به سلطان علیشاه است. او دومین فرزند مرحوم سلطان علیشاه بوده و در تاریخ هفده ربیع الثانی ۱۲۸۴ق. متولد شد. مادرش را در دو سالگی از دست داد و از آن هنگام تحت تربیت پدر قرار گرفت. تا زمان بلوغ در نزد پدر بود و علوم مختلف را از او آموخت، سپس برای ادامه‌ی تحصیلات به مشهد مقدس وارد شد. چون از راه مطالعه در امر دین به یقین دست نیافته بود و از مذهب موروثی روی گردان بود، بدون اذن پدر در سال ۱۳۰۰ق. شروع به سفر نمود و از کشورهایمانند افغانستان، کشمیر، هند، حجاز، عراق، مصر و عثمانی آن روزگار دیدن کرد و در پی مطلوب خویش به جست‌وجو پرداخت. سرانجام در سال ۱۳۰۵ق. به مکه‌ی معظمه مشرف شد و از قضا در همان سال پدر نامدارش نیز سفر حج در پیش گرفت. در شرح احوال ایشان نوشته‌اند که در عرفات از مقابل پدر رد شد و او را شناخت و با وجود دل‌بستگی وافر چون به مقصود نایل نیامده بود و تحقیق دینی او به پایان نرسیده بود، از آشنایی و دیدار با پدر

خودداری کرد.

پس از حج نیز هم‌چنان به سفرهای خود ادامه داد و با علما و رؤسای ادیان و سران سلسله‌های مختلف تصوف دیدار کرد و به مباحثه پرداخت. سرانجام در سال ۱۳۰۷ ق مرحوم سلطان علیشاه نامه‌ای به یکی از ارادتمندان خود به نام شیخ عبدالله حائری که ساکن کربلا بوده، می‌نویسد و خاطر نشان می‌کند که فرزندم ملا علی باید در آن حوالی باشد. در جستجوی او باشید. «آقای حائری حاج علی خادم را مأمور نمود که وی را پیدا کند. مشارالیه تصادفاً جناب نورعلیشاه را در بازار ملاقات و آشنایی پیدا شده بود، ولی حاضر به حرکت گناباد نبود، تا اینکه در حرم مطهر حال جذبه در وی پیدا شده، عازم گناباد گردید ... موقع تشریف حضور پدر به خاک افتاده، سجده‌ی شکر به جای آورد. سرایی شاعر که در مجلس حاضر بود این رباعی را بداهه سرود:

فرزند جناب تو که ممتاز آمد چندی پی مقصد به تک و تاز آمد
چون دید که مقصود تویی در همه جا برگشت و به خانقاه خود باز آمد
(سلطانی، ۱۳۷۱: ۲۵۲).

یک سال پس از آن ازدواج کرد و با دستور پدر به ریاضت پرداخت تا در سال ۱۳۱۴ ق. با لقب «نور علیشاه» به راهنمایی طالبان مجاز شد. مرحوم سلطان علیشاه در سال ۱۳۲۷ ق. به دست گروهی از اشرار گناباد به قتل رسید و از آن تاریخ فرزند، جانشین پدر شد. او سپس از سوی قشریون و دشمنان تصوف آزار بسیار دید و حتی یک بار به تحریک همین عده از سوی قزاق‌ها به جرم همکاری با آلمان‌ها دستگیر و به تربت حیدریه روانه گردید که پس از مذاکره و سؤال و جواب کنسول روس، کذب تهمت‌های وارد شده بر آن مرحوم آشکار شد و اجازه‌ی مراجعت به ایشان داده شد. با این حال مخالفت‌ها و کینه‌ورزی‌ها ادامه داشت تا به ترک گناباد مجبور شد. ابتدا به تهران سپس به اراک و کاشان رفت و سرانجام در این شهر به سال ۱۳۳۷ ق. به دست معاندان مسموم شد و در مسیر حرکت به سوی تهران جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. پیکر او را در جوار امامزاده حمزه به خاک سپردند. (برای شرح احوال بیشتر او ر.ک:

سلطانی، ۱۳۷۱: ۲۵۱ - ۲۵۵؛ شیرازی، ۱۳۸۲: ج ۳، ۵۴۳؛ تابنده، ۱۳۸۴: ۱۱۶ - ۱۳۲؛ باستانی پاریزی، ۱۳۸۴: ۵۳۵؛ امین، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ۸۶؛ نوایی، ۱۳۸۰: ج ۶، ۷۲؛ بامداد، ۱۳۵۱: ج ۶، ۱۶۱ - ۱۶۲).

مرحوم نورعلیشاه با وجودی که بیش از ۵۳ سال در سرای خاک نزیست، ولی در زمینه‌های گوناگون آثار متعددی از خود به یادگار گذارده است. چنان که خود او در ابتدای خوبی‌نامه یاد آور شده است، این اثر در سال ۱۳۲۳ق بیست و سومین کتاب اوست. نام برخی از آثار او عبارتند از: رجوم الشیاطین، در زندگی و شهادت پدر خود مرحوم سلطان علیشاه؛ قلمز، در اخبار و تاریخ در هفت جلد بزرگ؛ سلطنه الحسین، در مرثیه و شرح احوال حضرت امام حسین^(ع)؛ کتاب کامل در منطق؛ نجد الهدایه، در اختلاف مذاهب و مهمات تاریخ بنای آن در دوازده جلد بوده که یک جلد آن کامل و یک جلد دیگر به نیمه رسیده و ناتمام است؛ ذوالفقار، در مذمت و حرمت کشیدن تریاک - حکوما، در علوم غریبه؛ صالحیه، که پیشتر نیز ذکر شد در مهمات شریعت و طریقت و حقیقت؛ نظم، به عربی که هزار بیت شعر در معانی و بیان است؛ رافع الاحراض، در صرف و نحو عربی و شماری دیگر.

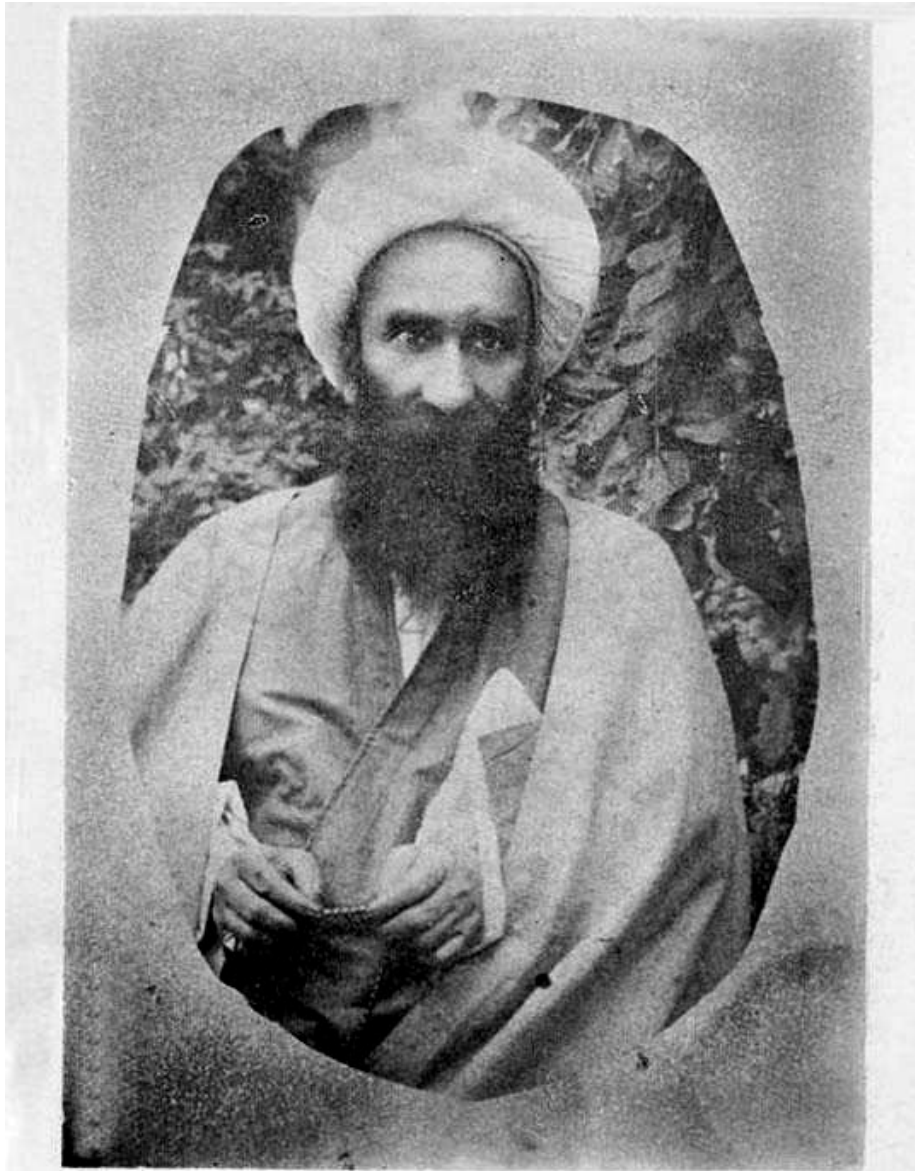
برای حسن ختام این مقاله ورق چهارم از خوبی‌نامه برای آشنایی با اندیشه و نشر مؤلف به طور کامل نقل می‌شود:

«ورق چهارم، در طریقه شاگردی: شاگرد خوب مرد بزرگی می‌شود و او را مردم نجیب گویند و با عزت می‌شود و شاگرد بد، نا نجیب و بد ادا و بی عرضه می‌شود و هرگز در دنیا روی خوبی را نمی‌بیند. اگر گویی کدام شاگرد خوب است، می‌گویم خوب آن آدمی است که قدر استادش را بداند و او را دوست می‌داشته باشد که استاد اگر آدم را بزند، زدن او چونکه دوست است، بهتر است از نان حلوای مردم. دوست از چوبم زند من سر خوشم دشمن از حلوا دهد من ناخوشم آن مرد که معلم خوب خدایی را دشمن باشد، آن حلال‌زاده نیست. اگر بگویی دیگر خوبی کدام است؟ می‌گویم آنکه نزد استاد با ادب باشی و مؤدب بروی و مؤدب

بنشینی و با ادب بیرون بیایی که آدم بی ادب حیوان است. با ادب باش تا بزرگ شوی که بزرگی نتیجه‌ی ادب است بلکه مرد خوب آن است که حق استاد را تا آخر عمر نگاه دارد که استاد با پدر یک درجه دارد، بدکننده‌ی با استاد عاق است. هر که ادب با استاد نگاه دارد، خدا او را دوست دارد. مردم گویند: به به عجب خوب آدمی است حقاً له نجیب زاده و بچه‌ی آدم است. اگر بگویی ادب چه چیز است؟ بشنو که بگویم به معلم که می‌رسی تعظیم او را بکن و سلام خوبی بکن و دست او را ببوس که خیلی شیرین است. رحمت خدا در مصافحه است و هر جا اذن داد بنشین و دو زانو بنشین و پا نزد استاد مثل بچه‌های بی ادب دراز مکن و طرف پشت سر به استاد مکن که بی ادب می‌شوی و وقتی که با استاد حرف می‌زنی با ادب حرف بزن و شما و بلی بگو تو مگو. بگو بفرمایید و چه فرمودید و تشریف بیاورید و میل بفرمایید و نگو، بگوید یا چه گفتید یا بیاید یا بخورید و در هر حرفی این طورها بگو و تیز تیز به روی استاد نگاه مکن و در بین سخن گفتن استاد سخن مگو و در حضور استاد مخواب، مگر خودش اذن دهد و بی اذن استاد به جایی مرو و کاری مکن و برای جزیی و کلی و خرد و بزرگ از او اذن بگیر که هر کاری که بی اذن استاد باشد بد می‌باشد، اگر چه خوب پنداری و در حضور استاد با دیگری هم زیاد سخن گفتن بد است.

اگر بگویی خدا شما را بیمارزد که ما را ادب یاد دادید، بفرمایید پسر بی ادب کرا می‌گویند و چطور بودن بی ادبی است، می‌گویم که مرحبا پسر خوبی هستی که درست می‌خواهی بدانی و رفتار کنی، بدان که پر حرفی در حضور استاد بی ادبی است و پشت از استاد کردن و بی اذن بیرون شدن و پا دراز کردن و به یکی اشاره کردن بی ادبی است. هر پسری که بد جواب استاد بگوید، او بسیار بی حیاست باید او را بزند و از خوبی خود استاد است، اگر او را نزند و هر کس بدگویی از استادش کند، او منافق است و هر کس راضی شود بدگویی استادش کنند، او بی غیرت است و بی درد و هر کس راضی شود به بدی استادش او خیلی نمک به حرام است و هر کس استاد را بزند، او

هرزه است، باید او را خوب بزنند و با گاو و خر ببندند تا شاخ زند و لگد زند و بچه که دست به اسباب استاد زند، وقتی که استاد نباشد یا در خواب باشد، آن بچه‌ی فضولی است بلکه باید او را دزد بگویند و بچه نباید هرگز خبر از زبان استادش یا منزل او ببرد برای کوچه یا خانه‌ی خود و اگر یکی بد برای استادش گفت و او خبر ببرد آن بچه بی ادبی کرده نزد معلم و معلم باید او را بزند و بگوید: ای دروغگو خدا لعنت کرده بر تو و بر هر شاگرد که به حرف استادش نکند و فرمایش او را اطاعت نکند او بسیار بد آدمی است و اگر کاری از دستت برای استاد برآید و نکنی خیلی تنبلی و بی‌عاری» (صص ۱۳ - ۱۴).



عالم ربانی و حکیم صمدانی مولانا حاج ملا علی نورعلیشاه ثانی قدس سره العزیز مؤلف رساله مبارکه صالحیه

عکس از کتاب صالحیه

منابع

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم. (۱۳۸۴). *بارگاه خانقاه در کویر هفت کاسه*. تهران: نشر علم.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۱). *شرح حال رجال ایران*. ج ۶، تهران: زوار.
- تابنده، سلطان حسین (۱۳۸۴). *نابغه‌ی علم و عرفان*. تهران: حقیقت.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۴). *بهارستان*. تصحیح اسماعیل حاکمی. تهران: اطلاعات.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۸). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزم.
- سلطانی گنابادی، محمدباقر (۱۳۷۱). *رهبران طریقت و عرفان*. تهران: محبوب.
- شیرازی، معصوم علی (۱۳۸۲). *طرائق الحقایق*. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: سنایی.
- عنصرالمعالی، کیکاوس (۱۳۷۸). *قابوس‌نامه*. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- غفاری، سعید (۱۳۷۹). *گامی در ادبیات کودکان و نوجوانان*. تهران: دبیزش.
- فراهی، ابونصر (۱۳۷۴). *نصاب الصبیان*. تهران: مجمع علمی اسلامی.
- گنابادی، نورعلی (۱۳۴۷ق). *خوبی‌نامه*. به خط علی‌اکبر خطاط خراسانی. به کوشش نعمت‌الله خان شجاعی. تهران: مطبعه‌ی علمی، چاپ سنگی.
- گنابادی، نورعلی (۱۳۴۶). *صالحیه*. تهران: چاپخانه‌ی دانشگاه تهران.
- محمدی، محمدهادی و زهره قایینی (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات کودکان ایران*. جلد سوم، تهران: چیستا.
- نوایی، عبدالحسین نوایی (۱۳۸۰). *اثر آفرینان*. زیر نظر کمال حاج سید جوادی، جلد ششم، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.